در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۸۹
بحث برائت

جلسه 81

---

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بررسی دلالت حدیث حجب بر اصالة البرائة

قبل از تعطیلات، بحث ما در مورد حدیث رفع تمام شد. بعد از اینکه بحث استدلال به آیات شریفه تمام شد، عرض کردیم به روایاتی برای اصالة البرائة، هم در شبهات وجوبیه و هم تحریمه، هم حکمیه و هم موضوعیه استدلال شده است؛ اولین روایت، حدیث رفع بود که بحث آن به نحو مستوفا تمام شد. حدیث دیگری که مرحوم شیخ در رسائل بعد از حدیث رفع مورد استدلال قرار داده، و در استدلال به آن مناقشه کردند و در نهایت، نپذیرفتند که این حدیث از ادله اصالة البرائة باشد، حدیث حجب است.

## متن روایت حجب

این حدیث در کافی شریف، جلد اول، کتاب التوحید، باب حجج الله علی خلقه، حدیث سوم، صفحه 164 آمده است: **"محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن داود بن فرقد، عن أبی الحسن ذکریا بن یحیی، عن أبی عبدالله(ع)"** مرحوم صدوق در کتاب توحید خود این حدیث را چنین نقل می‌کند: **"حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار عن أحمد بن محمد بن عیسی"** که مرحوم آقای صدر(قدس سره) آنطور که در کتاب مباحث الاصول آمده، می‌فرماید: **"أحمد بن محمد بن یحیی لا یمکن أن یروی عن أحمد بن محمد بن عیسی"** ، بلکه احمد بن محمد بن یحیی باید از پدرش که محمد بن یحیی است، نقل کند؛ و سپس، محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی نقل کند؛ یعنی در سند صدوق سقطی واقع شده؛ اما درکافی این سقط وجود ندارد.

## بررسی سند روایت

غالب بزرگان این حدیث را به عنوان حدیث صحیح مطرح کرده‌اند؛ فقط در حاشیه‌ی کتاب مباحث الاصول اشکالی بر سند ذکر شده، مبنی بر آن که "ذکریا بن یحیی" بین دو نفر مردد است؛ ذکریا بن یحیی واسطی و ذکریا بن یحیی تمیمی؛ اما مرحوم نجاشی هر دو نفر را توثیق کرده و کتاب هم دارند؛ و نجاشی نسبت به هر کدام از اینها سند متصل هم دارد؛ اما مشکل این است که هیچ کدام این دو نفر در کتب رجال، مکنّا به "ابی الحسن" نشده‌اند؛ در حالی که در این روایت می‌گوید "عن أبی الحسن ذکریا بن یحیی"؛ یعنی کنیه‌ای را برای ذکریا بن یحیی ذکر کرده که این کنیه در کتب رجال نه برای ذکریا بن یحیی تمیمی است و نه برای ذکریا بن یحیی واسطی است؛ در نتیجه، محتمل است که این شخص ذکریا بن یحیی دیگری باشد؛ و اصلاً کنیه برای این است که بگویند مراد ما نه تمیمی و نه واسطی نیست.

به هر حال، این اشکال را استاد بزرگوار ما در حاشیه‌ای بر کتاب مباحث الاصول ذکر کرده‌اند. اما می‌شود در این اشکال مناقشه کرد؛ مبنی بر آن که اگر کنیه‌ای برای یکی از رجالیین ذکر نشده باشد، دلیل بر این نیست که این کنیه برای آنها نیست. ما اگر در میان روات، ذکریا بن یحیی دیگری داشتیم و مکنّا به ابوالحسن بودند، این اشکال وارد بود؛ اما ظاهر این است که ذکریا بن یحیی که داود بن فرقد از او روایت نقل می‌کند و از امام صادق خودش نقل می‌کند، یا تمیمی است و یا واسطی؛ آوردن این کنیه هم برای آن نیست که بگویند این شخص یک راوی دیگری غیر از ذکریا بن یحیی واسطی یا تمیمی است. بنابراین، روایت از نظر سند صحیحه است.

## دلالت روایت

اما متن روایت، از امام صادق(ع) نقل می‌کند که: **"ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم"** آنچه که خداوند علمش را از بندگانش محجوب قرار داده، از مردم برداشته شد. استدلالش برای مانحن فیه به این صورت است و یکی از مثال‌های رایج که شیخ اعظم انصاری هم بیان می‌کند این است که نمی‌دانیم شرب تتون حرام است یا نه؟ خداوند حکم حرمت شرب تتون را از عباد مخفی نگاه داشت، پس، این حکم باید از اینها برداشته شده باشد.

## بررسی اشکالات وارد بر دلالت روایت حجب بر اصالة البرائة

در مجموع در استدلال به این روایت چهار اشکال وجود دارد.

## اشکال اوّل (اشکال مرحوم صاحب وسائل) و پاسخ آن

**یک اشکال** از حیث این است که آیا این روایت به شبهه وجوبیه اختصاص دارد همانطور که مرحوم صاحب وسائل در جلد 27 صفحه 163 چنین مطلبی را ادّعا می‌کند. ایشان معتقد است این روایت، فقط مختص به شبهه وجوبیه است. دلیلشان هم کلمه‌ی **"موضوع عنهم"** است؛ که این لفظ **"ظاهر فی إرادة الشکّ فی وجوب فعل وجودی"** مرحوم صاحب وسائل این عبارت را قرینه قرار داده است و می‌گوید جایی که شخص شک می‌کند واجبی برای انسان ثابت است یا نه؟ یک فعل وجودی آیا واجب است یا نه؟ شارع می‌فرماید **"فهو موضوع عنهم"**.

به عبارت دیگر، در شبهات وجوبیه و در واجبات، فعلی بر مکلف ثابت است، اما در محرمات چیزی ثابت نیست و بلکه مکلف ممنوع از چیزی است، مزجور عنه است، گفته‌اند این کار را نکن؛ نه اینکه چیزی بر مکلف ثابت باشد. کلمه "موضوع عنهم" ظهور دارد در جایی که چیزی، ثابتی، بر انسان باشد تا برداشته شود؛ و این معنا، در شبهه وجوبیه صدق می‌کند؛ نه در شبهات تحریمیه. این فرمایش صاحب وسائل قابل جواب است؛

و **جوابش** این است که در باب محرمات نیز یک چیزی ثابت است؛ شمای صاحب وسائل چرا ثابت را روی فعل می‌آورید؛ بعد می‌گویید این مختص به واجبات است؟ در حالی که ثابت نباید روی فعل بیاید؛ بلکه باید روی خود تکلیف الهی بیاید؛ تکلیف، چه تکلیف وجوبی و چه تکلیف تحریمی، بر مکلّف ثابت است. پس، این را اگر وصف برای فعل خارجی بگیریم، استدلال صاحب و سائل درست است؛ اما وصف تکلیف است نه فعل خارجی. شاهد مطلب هم این است که هم در و اجبات می‌گوییم "یجب علیهم" و هم در محرمات می‌گوییم "یحرم علیهم"؛ یعنی هر دو با کلمه "علی" متعدی می‌شوند که ظهور در استعلا دارد؛ یعنی هم تکلیف

وجوبی بر اینها واجب است و هم تکلیف تحریمی برای اینها ثابت است. لذا، این اشکال صاحب وسائل که بگوییم حدیث حجب به شبهات وجوبیه اختصاص دارد، درست نیست.

## اشکال دوّم بر دلالت روایت حجب و پاسخ آن

**اشکال دوم** ، گفته‌اند: این حدیث به شبهات موضوعیه اختصاص دارد. سیاق **"ما حجب الله علمه عن العباد"** ظهور در شبهات موضوعیه دارد. چرا؟ ـ این بیانی است که ما عرض می‌کنیم؛ اما این بیان در خیلی از جاها نیامده و ذکر نشده است ـ اینها اینطور می‌خواهند بیان کنند که در باب احکام، از اول عباد محجوب از آن بودند؛ مگر آن مقداری که خداوند بیان فرموده باشد؛ اما بندگان به راحتی می‌توانند در موضوعات علم پیدا کنند؛ مگر جایی که شارع منع کرده باشد.

ـ(این نکته را خوب دقت کنید)ـ فرق بین موضوعات و احکام در این است چون منبع صدور احکام خداوند تبارک و تعالی است، عباد از اول محجوب هستند، مگر احکامی که شارع آنها را بیان کند؛ اما در موضوعات خارجیه، عباد از اول عالِم هستند، مگر جایی که شارع جلویشان را بگیرد و آنها را منع کند و نگذارد علم پیدا کند. آن وقت، حدیث می‌گوید آنچه را که خدا از عباد محجوب قرار داده، برداشته شده است؛ پس، می‌شود در شبهات موضوعیه. لذا، باید بگوییم حدیث مربوط به شبهات موضوعیه است و ربطی به شبهات حکمیه ندارد. البته گاه برای این مطلب به سیاق هم تعبیر کرده‌اند و گفته‌اند سیاق حدیث ظهور در شبهات موضوعیه دارد.

**جواب اشکال دوّم** این است که این بیان، بیان درستی نیست؛ **اولاً** بین این حدیث و حدیث رفع فرق روشنی وجود دارد؛ موصول در حدیث رفع مکرر آمده بود **"ما لا یعلمون، ما اضطروا إلیه، ما استکرهوا علیه، ما لا یطیقون"** و می‌گفتند چون **"ما ا ضطروا إلیه وما استکرهوا علیه"** در احکام معنا ندارد، اضطرار و اکراه به حکم معنا ندارد و نسبت به فعل خارجی معنا دارد، به قرینه بقیه موصولات می‌گفتند **"ما"** در **"ما لا یعلمون"** هم به شبهات موضوعیه مربوط باشد. اما اینجا فقط یک موصول است؛ یک **"ما حجب الله"** بیشتر نداریم، بنابراین، مطلب حدیث رفع در اینجا جریان ندارد.

و **ثانیاً**، این تعبیر که بگوییم احکام از اول محجوب بوده، مگر آنکه شارع بیان کند و موضوعات از اول غیر محجوب بوده، مگر آنکه شارع محجوب قرار بدهد؛ بر فرض که مطلب درستی هم باشد، اما بالاخره در هر دو خداوند حاجب هست یا نیست؟ هم در احکام خداوند حاجب است و هم در موضوعات. اگر نتیجه این استدلال این بود که خداوند فقط در موضوعات حاجب است، ما می‌پذیرفتیم؛ اما چنین انحصاری را اثبات نمی‌کند؛ خداوند هم در احکام حاجب است و هم در موضوعات. و این فرقی هم که ذکر شد، سبب نمی‌شود که بگوییم خداوند در احکام حاجب نیست. لذا، این اشکال هم اشکال واردی نیست.

و در آخر جواب می‌گوییم اصلاً سیاقی در اینجا وجود ندارد تا بگوییم این سیاق در شبهه موضوعیه ظهور دارد!. بلکه بالاتر، چه بسا بگوییم چون اینجا حجب به خداوند نسبت داده شده، قدر متیقنش شبهات حکمیه است که مرحوم محقق عراقی(اعلی الله مقامه الشریف) نیز قائل شده این حدیث فقط مخصوص شبهات حکمیه است.

## اشکال سوم (اشکال مرحوم شیخ انصاری)

اما **اشکال سوم**، اشکالی است که مرحوم شیخ اعظم انصاری در رسائل بیان کرده است. ایشان می‌فرماید: ظاهر **"ما حجب الله علمه عن العباد"** موارد و احکامی است که خدا از اول برای مردم بیان نکرده است؛ اگر هم به نبی یا اوصیاء(ع) هم فرموده باشد، آنها را مأمور به تبلیغ نکرده است؛ فرموده این احکام نزد خودتان مکتوم و مخزون باشد.

ظاهر **"ما حجب الله علمه عن العباد"** احکامی است که انشا شده، به پیامبر و اوصیا هم ابلاغ شده است؛ اما آنها مأمور به بیان برای مردم نیستند. بله، اگر این روایت احکامی را شامل می‌شد که انشا بشود و به فعلیت هم برسد؛ یعنی پیامبر و اوصیا برای مردم هم بیان کنند، اما در زمان ما به خاطر فاصله زمانی یا ظلم ظالمین که نگذاشتند همه احکام به دست ما برسد، آن احکام به دست ما نرسیده است؛ مثلاً می‌گوییم احتمال دارد که پیامبر شرب تتون را حرام کرده و بیان هم فرموده، اما به دست ما نرسیده است؛ اگر حدیث شامل این هم می‌شد برای اصالة البرائة مفید بود؛ برای اینکه محل نزاع در اصالة البرائة حکمی است که **"صدر عن النبی و بلغه النبی ولم یصل إلینا"**. مرحوم شیخ می‌فرماید: این حدیث ظهور در قسم اول از احکام دارد؛ یعنی احکامی که پیغمبر و اوصیاء(ع) مأمور به بیان برای مردم نبودند.

مرحوم آشتیانی نیز در حاشیه رسائل همین استظهار شیخ را می‌پذیرد و می‌گوید: حدیث در همین معنا ظهور دارد و مقتضای کثیری از روایات این است که در اسلام یکسری احکام هست که خدا برای پیامبر بیان کرده، و پیامبر هم به اوصیای خودش رسانده است، اما مأمور به تبلیغ آنها نیستند. البته ممکن است بگوییم وقتی امام زمان(عج) ظهور کنند آن احکام را بیان می‌نمایند؛ کما اینکه در برخی روایات آمده است امام زمان(عج) **یأتی بدین جدید**؛ که یکی از احتمالاتش همین است که یعنی **یأتی بأحکام جدیدة** ؛ نه اینکه احکام قبلی را از بین ببرد. ما در این رابطه مقاله‌ای داریم که شاید حدود ده سال پیش نوشته‌ایم و عنوانش هم "دین در عصر ظهور" است؛ و در آن این روایات را بررسی کرده‌ایم.

مرحوم شیخ انصاری در رسائل می‌فرماید: مضمون روایت **"ما حجب الله علمه عن العباد"** همان مضمونی است که امیرالمؤمنین(ع) فرموده **إنّ الله تعالی حدّ حدوداً فلا تعتدوها** ـ خداوند حدودی را معین کرده، از آن حدود تجاوز نکنید؛ از چیزی که آن را حرام یا واجب کرده است، تجاوز نکنید. ـ **وفرض فرائض فلا تنقصوها** ـ فرایضی را واجب کرده ـ **و سکت عن أشیاء لم یسکت عنها نسیانا فلا تکلفوها رحمة من الله لکم** ـ از اشیائی سکوت کرده و اینطور نیست که آنها را فراموش کرده باشد، پس، خودتان را به تکلف نیندازید؛ این به عنوان توسعه‌ای است که خداوند برای شما قرار داده است.

ادّعای شیخ انصاری این است که مفاد روایت **"ما حجب الله علمه عن العباد"** همین مفاد روایات **"اسکتو عمّا سکت الله"** است. اگر این باشد، یعنی چیزی که از اول پیامبر بیان نکردند و مأمور به بیان نبودند، در صورتی که علم به آنها هم پیدا کنیم امتثالش واجب نیست. و به یک اصطلاح اصولی، آنها اصلاً عنوان حکم ندارند؛ چرا که حقیقت حکم در فعلیتش است و فعلیتش هم به این است که پیامبر برای مردم بیان کند.

کلام شیخ را ملاحظه کنید؛ کلام مفصلی را هم مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه جلد 4 صفحه 59 دارد، این را هم ملاحظه کنید؛ ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین.